

و نگذارند . خیلی شهر منوش و درهم است ، خداوند خودش رحم فرماید .
روز یکشنبه ۲۹ محرم الحرام ۱۳۲۷ - امروز بازارها بسته و تعطیل عمومی است .
دیروز بعضی از بازارها را باز کرده بودند ، نزدیک سبزه میدان یعنی بازار صندوقداران
که متصل به بازار تکیه دولت و مسجد شاه است ، يك نارنجك كوچك از بالای بام به بازار
انداخته بودند ، چون نزدیک دکان فشنگ فروشی و باروط فروشی بود ، دکان باروطی
آتش گرفته و ضرر به سایرین رسانیده ، لذا بازارها را بستند ، جز بازار گلبنده که
متعلق به نایب السلطنه می باشد ، سایر بازارها بسته و تعطیل عمومی است . طرف عصر را رفته
منزل عباسقلی خان ، در بین راه شنیدم مجدالاسلام و صدالانام و میرزا ابراهیم خان ، از
طرف دولت رفته اند که در سایر بلاد خدمت کنند . شیخ الاسلام قزوینی هم مامور شده است
برود قزوین ، برای چه ؟ ... معلوم نیست .

وقایع

ماه صفر ۱۳۲۷

روز دوشنبه غره صفر المظفر ۱۳۲۷ - امروز بازارها را بسته اند ، جناب حاج جلال الممالک و جناب آقا سید ابوالقاسم آمدند بنده منزل ، بقدر یکساعت نشسته تشریف بردند و خیلی تعریف از مدیرالاسلام آقا سید حسین سرورجردی نمودند که در این مدت در باب مشروطیت زحمت کشیده و اکنون مشغول خدمت برای متحصنین سفارتخانه می باشد و مردم را تحریص و ترغیب به بستن دکاکین و رفتن به حضرت عبدالعظیم و سفارتخانه می نمایند . چند دفعه هم که بنده این آقا را دیده ، صاحب ذوق و فطرت و مایل و راغب بلکه عاشق مشروطیت می باشد و با مستبدین بطور مداهنه رفتار و سلوک و معاشرت می نمایند . از خدمات حاج جلال الممالک و آقا سید ابوالقاسم در این ایام ، القاء نفاق و شقاق بین اهل نظام و واداشتن سربازها را به مطالبه حقوق و جیره خود .

کاغذی جناب حاج جلال الممالک داد به بنده که یکی از دوستانش از رشت نگاشته و مرقوم داشته است که ما آن مکتوب را بعینه درج می نمایم ، و چون ابتدای فتنه رشت را ننوشته است لذا ما مقدمه این چند سطر را می نویسم که : در ایام عاشورا دسته عزاداران به حالت سینه زدن در بازار و کوچه ها گردش می کرده اند ، یکدفعه يك نفر سید از اهل آذربایجان که سر دسته بود مقتول میشود ، قاتل را حکومت گرفته ، چون مردم این حرکت قاتل را به تحریک حکومت می دانستند لذا مطالبه قاتل را می نمودند که قاتل سید آن هم در روز عاشورا و آن هم سید غریب محترم را باید قصاص نمود . ولی حکومت که سردار افخم باشد ، به مسامحه می گذراند و قاتل را به دست مردم نمی دهد و خود در مقام قصاص بر نمی آید . پس از تمهید این مقدمه ، عبارت مکتوب را درج می نمایم و هذا سوره بعدالعنوان :

بعدها از تعطیل بازار برای شما بنویسم ، روز شنبه حکومت خونی را نداده حکم کرد نش را بلند کردند ، بازار هم روز یکشنبه باز شد ، مجلس ختم هم گذاشتند از برای سید تا روز دوشنبه عصری ، ولی قریب پنجاه نفر از مجاهدین قفقاز تمام گرجی و روس مدتی بود با دستگاه تمام آمده بودند از برای گرفتن مشروطیت ، خانه معزالسلطان پنهان بودند تا اینکه به بهانه خون سید حرکت کردند ، و حکومت در مدیریت مهمان بود و تمام آقایان رشت هم آنجا بودند . روز دوشنبه ۱۶ محرم پنج ساعت به غروب مانده ، مجاهدین با نارنجک و اسلحه تمام از خانه معزالسلطان می آیند بیرون ، هشت نفر می روند از برای مدیریت و باقی سوار درشکه طرف دربخانه (دارالحکومه) می روند ، رسیدند به قراولخانه روبروی حمام نقاره خانه ، بنای شلیک را می گذارند و چند نفر سربازی که در قراولخانه بودند می کشند ، و تفنگهای ایشان را با قطارها برداشته راه افتادند و صدای زنده باد مشروطه بلند کردند و آمده در قهوه خانه شیخ ، چند نفر سرباز را هم [که] آنجا کشیک می کشیدند کشته ، یک مرتبه بازارها بسته ، خلق سراسیمه شده آمدند ، مجاهدین آمدند جلوی دربخانه (دارالحکومه) ، سرباز و توپچی و قزاق هم رفتند سر در حکومت را سنگر بستند ، از طرفین بنای شلیک شد تا مدت دو ساعت تمام ، بعد از آن خلق فهمیدند که مقصود مجاهدین جهت مشروطیت است و خیال دیگری ندارند ، لهذا تمام با تفنگ و ششلول هجوم آورده پشت سر قفقازی ها را گرفتند . دولتی ها که زور ملت را دیدند تماماً فرار کردند رفتند توی حیاط ناصرالملک قائم شدند ، اینها که چنین دیدند به هر نوعی خواستند آنها را بیرون بیاورند نتوانستند ، بعد گفتند چند نفر سرباز توی طویله هستند ، آمدند در طویله را بسته دیدند ، طویله را آتش زدند ، بعضی ها فرار کردند لکن قزاقها از توی حیاط ناصر الملک بیرون نیامدند . بعد مجاهدین آمدند زن و بچه حکومت را از پشت سر چشمه از آن در بیرون آوردند و آن طرف را هم آتش زدند ، خیال نکنید که با نبط آتش زدند ، خیر ، یک چیزی بود می انداختند روی پشت بام ، خود بخود آتش می گرفت بدون معطلی . باری عمارت ناصرالملک را هم آتش زدند آنوقت قزاقها دست پاچه شده ، قرآن ها را سر تفنگ زده بیرون آمدند ، تفنگ و قطارهایشان را گرفته خودشان را به سید ابوجعفر فرستادند و دیوانخانه را متصرف شدند و قریب چهل هزار تومان مال دولت و حکومت را چپاول کردند و آنچه سوختنی بود سوزانیده ، بقیه را خراب کردند . برادر چه بنویسم

از شجاعت و جوانمردی گرجی‌ها و آذربایجانی‌ها و قفقازی‌ها ، باری تا عصر دوشنبه (۱۶ محرم) تمام شهر رشت را خالی از مستبدین کردند و در تصرف ملت در آوردند . در زندان را شکافته ، محبوسین را رها کردند و محبس را خراب کردند . قریب هزار و شصت و هفتصد تفنگ پنج تیره دولتی‌ها را گرفتند ، غیر از آنها که از مستبدین گرفته شده است و همه را مجاهدین گرفته مشغول قلم شهر شدند . پنج عراده توپ دولتی هم در تصرف ملت است ، قریب پنجاه نفر مقتول از دولتی‌هاست جز حاکم با آن سه نفر رفیقش ، از ملت دو نفر کشته شده . عجالتاً عده مجاهدین به سه هزار نفر رسیده و مدیرالملک را از جانب سپهدار نایب‌الحکومه کرده‌اند و خود سپهدار فردا وارد می‌شود . یکصد نفر هم از مجاهدین مأمور به طهران شده‌اند با همه چیز تمام ، اطلاقاً عرض شد . (قربان همه مشروطه خواهان دنیا) . انتهى .

این کاغذ از روی سحت و راستی نوشته شده است ، از قرائن بر می‌آید مکتوب یکی از تجار است ، و از خارج هم قریب به همین مضامین شنیده شد . اردوئی که از طهران رفته است در بین راه مانده‌اند ، نه استمداد دارند و نه پول ، اردوئی قم هم در قم توقف کرده است . اخبار زیاد در شهر می‌شنوم ، دولتیان شهرت داده‌اند تبریز مفتوح دولت شده است ، ولی ملتی‌ها خلاف این شهرت را می‌گویند .

امروز شنیدم سپهسالاری را خیال دارند بدهند به نایب‌السلطنه ، اگر این واقعه صحیح باشد فتنه و فساد هم می‌خواهد ، چه نایب‌السلطنه شخص عاقل بی‌غرضی است برعکس امیر بهادر که با مردم عداوت دارد و مانع است از اینکه اعلیحضرت نسبت به رعیت مهربانی فرماید .

باز امروز مسموع گردید ، آقا میرزا مهدی پسر حاج شیخ فضل‌الله ملکی از پدش به يك نفر روس فروخته ، با چند نفر تفنگچی از خودش و چند نفر از ملت آمده است در رشت و متصل پدش را لعن می‌کند . از رفتن مجدداً اسلام و صدالانام و میرزا ابراهیم خان به اسفهان امروز شنیدم که با اشاره سعدالدوله حرکت کرده‌اند و به پول سعدالدوله رفته‌اند . ولی به تحریک هر کس باشد از آثار و حرکات و افعال و اعمال آنها معلوم خواهد شد که قصدشان چه بوده و انشاءالله در موقع که فحص بلیغ نمودیم می‌نویسم .

امروز يك شخصی را به اتهام [حمل] نارنجك به دار کشیدند ، دم دروازه باغشاء ؛ طرف توی شهر ، محاذی قراولخانه که وارد شهر و ابتدای خیابان امیریه است ، او را به حلق آویخته و يك زخم به سرش و يك زخم به پشت او زده بودند . پس از آویختن او را و مردن او ، نیم ساعت به غروب يك نفر سرباز با تفنگ ته پر يك تیر به گوش او زده . و این شخص اسمش اسمعیل‌خان و از تفنگ داران مخصوص مرحوم مظفرالدین شاه بود ،

در سال گذشته در انجمن مظفری از اعضای انجمن و در زمره مشروطه خواهان بود و گویا در روز خرابی مجلس در عداد جنگجویان و مدافعه کنندگان بوده است و شاید تقصیرش همان بوده که در آن روز تیر می‌انداخته است و شاید این ایام هم کاری کرده است، در هر صورت تقصیر او را داشتن نارنجک دانسته‌اند؛ و دو نفر دیگر هم با او دستگیر شده‌اند که بنا هست فردا آن دو را به مجازات برسانند. درباره آن دو نفر هم هر چه حکم و اجراء شد نگاشته خواهد آمد.

روز سه شنبه دویم صفر الخیر ۱۳۲۷ - امروز بازارها بسته و تعطیل عمومی است. از قرار مذکور از طرف دولت، تلکرافات آذربایجان ممنوع شده است و کاغذها [ی] پستی را نیز آتش زده‌اند. این مسئله، کاشف است که بر اردوی دولتی خوش نگذشته است و الامنع تلکراف و کاغذها سببی نداشت.

روز چهارشنبه سویم صفر - امروز طرف عصر، جناب آقا یحیی تشریف آوردند بنده منزل، قدری از رفتن مجدالاسلام و میرزا ابراهیم خان و صدراشراف سخن رانندیم. بعد از آن نصره‌الملک بمی و میرزا سید یحیی خان کرمانی و آقا شیخ عطاءالله و آقا میرزا محمود خان پسر میرزا علیخان مقتول کرمانی و آقا میرزا حسن نامی از دوستان ایشان آمدند، مذاکراتی که شد این بود که یک سردار معتبری از سرداران دولتی در تبریز کشته شده است و گویا ارشادالدوله بوده است.

و نیز از وضع شهر مذاکره شد، جناب آقا یحیی فرمود امروز در بازار یک نفر شخص ارمنی نارگیل در دست داشته است، او را می‌زند به دیوار که خر د شود و بخورد، یک دفعه مردم بنای فرار می‌گذارند و فریاد نارنجک و بم از مردم بلند می‌شود، این امر خرده خرده سرایت [می‌کند] به سرباز و قزاقی که مأمور حفظ بازار بوده‌اند، فرار می‌کنند، حتی آنکه سربازها تفنگها را ریخته و به حالت عجز و التماس فرار کرده و دکان یک نفر سراف را هم به باد تاراج داده پولهای نقد او را می‌برند. تا اینکه یک نفر صاحب منصب قزاق رسیده، سبب فرار سرباز و مردم را استفسار می‌کند، می‌گویند یک نفر ارمنی در دست نارنجک داشته، در این اثنا شخص ارمنی خنده کنان می‌رسد، باز مردم در دست او چیزی دیده بنای فریاد و التماس را می‌گذارند، شخص صاحب منصب می‌آید جلو ارمنی که مطلب را استعلام نماید، شخص ارمنی نارگیل را نشان می‌دهد و واقعه را می‌گوید، صاحب منصب دو سه نفر سرباز را با شلاق می‌زند و مردم را ساکت می‌نماید.

حالا با این وصف، این مردم بازاری را می‌رسد که با دولت طرف شوند و جلو گلوله تفنگ بروند المیاد بالله!، جز اینکه مفسدین هرج و مرج [طلب، فساد] برپا کنند دیگر ثمر و نتیجه‌ای نخواهند برد و با دولت نمی‌شود مخالفت نمود، وانگهی در صورتی که

اعلیحضرت از اعطاء مشروطیت امتناعی نداشته باشند .

امروز شخص دلاکی را که جوان بوده و در سابق ایام قتل را نسبت به او داده ، بقصاص رسانده‌اند. او را از زندان آوردند به سبزه میدان و در آنجا او را سر بریدند . مردم از زن و مرد بحدی به تماشا آمده بود که روی پادهای بازار و اطراف سبزه میدان پسر از جمعیت بود . نان هم از امروز گران شده است . تا به امروز يك من تبریز هفتصد دینار بود و از امروز يك من چهار عباسی شده است .

روز پنجشنبه چهارم صفر الخیر ۱۳۲۷ - شب گذشته برفی خوب آمد ، با اینکه امروز شش حوت است و هوا هم سرد نیست برف بزرگی آمد که محتاج به روفتن و پائین ریختن بود .

امروز جناب حاج جلال الممالک و آقاسید ابوالقاسم و جناب آقاسید حسین مدیرالاسلام بروجردی آمدند بنده منزل ، قدری مذاکره شد ، اخباری که مسموع افتاد از این قرار است : چند روز قبل جناب آقا میرزا ابوالقاسم طباطبائی مخصوصاً نایب السلطنه را ملاقات کرده بود که «کار از کار گذشته و مردم در هیچ امر با شما همراه نمی‌باشند و جداً مطالبه مشروطیت را می‌نمایند ، خوب است حضرت والا دامن همت به کمر زده و این فتنه را بخوابانید به استدعای مجلس پارلمانی از اعلیحضرت » . نایب السلطنه جواب داده است که «شاه حاضر است و امتناعی ندارد ولی پس از بیرون آمدن حضرات متحصنین از سفارتخانه ، من قول می‌دهم که مردم دکانها را باز کنند و متحصنین از حضرت عبدالعظیم و سفارتخانه ، بیرون آیند و ساکت شوند تا دستخط مجلس را صادر کنم و اعلان مشروطیت را بدهند » . دیگر آنکه نظر که رئیس ایل است و در اطراف بروجرد است ، هزار سواره و هزار پیاده به اعانت و مدد بختیاریها فرستاده است ، و خودش با هزار سوار خرم آباد را محاصره کرده و احتشام الملك پسر حسام الملك را به محاصره انداخته است . و نیز از زنی غزی نام که دختر صید مهدی خان (با صاد است) و رئیس ایل سکوند ، خیلی تعریف و تمجید کرد که صباحت و ملاحه و شجاعت را دارا ، و به کمالات آراسته است ؛ يك زمانی با يك سوار ، صد نفر سوار را که برای گرفتاری شوهرش قاسم خان نامی مأمور بودند تعاقب کرده ، هشت نفر به قتل رسانیده و باقی را به هزیمت داده و تقریباً يك فرسخ سوارها را تعاقب نموده . مجملآ این زن صباحت و ملاحه دارد که کمتر زنی دارد و در شجاعت از مردان عالم محسوب است و در عفت و پاکدامنی مثل و بدل ندارد . در زمان مشروطه ، در واقعه توطئه کاغذی به جناب مدیرالاسلام نوشته است و تبریک و تهنیت گفته است از مشروطیت ، و جناب مدیرالاسلام وعده کرده است آن کاغذی را که این شیر زن نوشته است بدهد که ما درج تاریخ خود داریم و از زنان ایرانی هم در این تاریخ اسمی برده باشیم . دیگر آنکه بعضی نوشتجات از جناب مدیرالاسلام گرفتیم که ذیلاً نگاشته می‌شود و هذا صورته :

سواد لایحه اهالی اصفهان

به صدر اعظم مشیر السلطنه به تاریخ ۱۲ محرم ۱۲۲۷

جناب اشرف صدر اعظم مملکت ایران سانه الله عن الحدت ان زیدت شو کتبه نظر به کثرت سن وسلامت نفس و مسلمانی و طبع کتب شرعیه و وقفنامه جاتی که در کتب مندرج است و خیراتی که منظور آورده اید ، حسن ظنی به شما داریم و شما را از جمله غافلین مثل سایرین نمی شماریم ، لهذا به این لایحه یاد آوری نمودیم که متبوع خود را تنبه نمائید و راه را از چاه به ایشان معرفی کنید ، شاید پیش از این تیشه بر ریشه خود نزنید و ذلت خانوادگی را دعوت ننمائید

(گرچه دانی که نشنود تو بگو هر چه دانی تو از نصیحت و پند زود باشد که خیره سر بینی به دو پای اوقتاده اندر بند).

اولا وضع مملکت اصفهان را جغرافیا نشان می دهد که بجای قلب ایران است و با تزلزل قلب سایر اعضاء را امید استقامت و سکون ، خلاف عقل است . ثانیاً بحسب آب و خاک که آخر اقلیم سویم و اول اقلیم چهارم واقع شده است در نهایت اعتدال است و به اقتضای آب و هوای معتدل ، پرورش یافتگانش در ذهن و ذکاوت و مال اندیشی و اصطبار و تحمل شدید باید در اول درجه باشند ، چنانچه از ازمینه سالفه تا چند روز پیش امتحان خود را مکرر داده اند و از قبول ظلم و استبداد ، حلم و سبر خود را به اقصی الغایه رسانیده اند ولی نمودن الله من غضب الحلیم ، چونکه از حد بگذرد رسوا کند . ثالثاً اسلام خواهی و دین داری و خدا پرستی و ظهور تشیع از این مرکز به جاهای دیگر سرایت نموده شایع شده ، قاطبه قاطنین آن به این قاعده باید اول مسلمان و اول پیرو احکام علمای اعلام باشند .

بعد از احراز این مقدمات با چشیدن طعم آزادی و عدالت و کشیدن زجر استبداد و اسارت حالا که دوباره با تقویت اوامر مطاعه علمای اعلام عتبات و رفع ظلم و وجوب مشروطیت و دفع جور و تغلب و تاخت و تاز و قتل و غارت اقبال الدوله ، به قدم شرافت لزوم بختیاری که مشروطه مراجعت نموده و مقدمه الجیش آن به این خاک رسیده ، چگونه دست بردار می شویم ، اندکی تأمل نمائید ببینید امکان دارد

گر خون به دلم کند ز دستش ندم زیرا که به خون دل بدست آمده است تلگرافات عدیده و تهدیدات جدیده شما مطلقاً نتیجه نخواهد بخشید . از هنگام عدم همراهی با مجلس و انفصال قرین الزوال آن الی امروز ، از این

حرکات برای دولت چه حاصل گردید .

(فرضاً) یکمده قشون با تدارکات معموله بدین صوب سوق دهید چه ثمر دارد ، شما امتحان خود را در مجادله با آذربایجان دادید ، ماهم امتحان خود را در مقابل اقبال الدوله دادیم ، حالا دیگر تجدید مطلع لازم نیست ، من جرب المعرب حلت به‌الندامه . اقبال الدوله با دوفوج سرباز و سیصد الی پانصدسوار و چندین عراده توپ و قورخانه و ذخیره چندین ساله و سنگرهای صفویه و مکنن ارك حکومتی ، دو ساعت تمام نتوانست با معدودی سوار بختیاری که ده پانزده نفر آنها بیشتر در میدان رزم نبودند مقاومت نماید و با آن اقتضاح تاریخی فراری و متواری شد . امروز چهار پنجهزار سوار و پیاده غیر از اهالی شهر و قورخانه و ذخیره و سنگرهای محکم داریم و هر روز فوج فوج از اطراف وارد می‌شوند و بر عده مجاهدین می‌افزایند ، استعداد کلیه که بیابند چه خواهند کرد . ما می‌توانستیم به‌همان بی‌شرفیهای اقبال الدوله مکافات دهیم ولی نجابت فطری ما نکذاشت که صفحه تاریخ غیر از مظلومیت ما چیزی بنگارد .

متبوع مغخم شما در انفصال مجلس ، دین داری و اسلام پرستی را بهانه قرار داد ، ما هم که مسلمانیم با این احکام علماء که چند نسخه در جوف است دیگر نمی‌توانیم مالیات که دسترنج خودمان و به‌جهت حفظ جان و مال خود ضروراست به دشمنان بدهیم ، بیش از این مصادعت را موقوف و مال کار را به دقت ملاحظه کنید .

ببینیم تا اسب اسفندیار سوی آخرآید همی بی‌سوار
 و یا باره رستم جنگ جو به ایوان نهد بی‌خداوند رو
 دست از تعصب بردارید و اطاعت شریعت و اوامر علما را پیشنهادخاطر
 نمایند تا ما هم با حواس جمع مشغول کار خود باشیم . ماها را خداوند به‌جهت
 هواپرستی و هوس‌رانی شما خلق نکرده است ، بلکه شمارا برای خدمت و آسایش
 ما گماشت .

گوسفند از برای چوپان نیست بلکه چوپان برای خدمت اوست
 اگر سدمات این دو سال را مقایسه نمائید صدی نود و نه عاید دولت ، یکی
 اسباب زحمت ملت شده . هر که شاه باشد رعیت لازم دارد ، اما رقیب لازم ندارد .
 راجه‌های هند ، خدیو مصر و امرای بلغارستان و سرب و روملی^۱ ، خان خیوه و
 بخارا و غیره ، ملکه ماداگاسکار ، سلطان برمه و غیر هم را به‌نظر بیاورید و
 ملاحظه نمائید باز رعیت محترم است و به کار خود مشغول . سلاطین خفیف

می‌باشند و مخدول « فاعتبروا یا اولی الابصار والعقول » .

عقیده اهالی این است که مشروطه را برگردانیده و قوه مجریه جداً همراه تا بزودی جبران کسور و اصلاح امور بشود . و الا ما اهالی اصفهان از حضرات بختیاری که دیروز جان و مال و خون و ناموس ما را از هدر و نهب و سفک و تعرض حفظ نمودند دست بردار نمی‌شویم ، و بعد از رسیدن جواب این لایحه اگر مثل سوابق ایام است امورات عراق عجم را بطوری اداره می‌کنیم که دیگر احتیاج به مکاتبات با مبادی عالیه نباشد ، شما را بکلی از جنوب طهران آسوده و خلاص می‌کنیم والسلام .

قل از روزنامه صبح ۲۸ ذی‌الحجه ۱۳۲۶ :

دیشب ساعت ۱۲ تلگراف مخصوص است که گرفته شد : « به انجمن سعادت ایرانیان اسلامبول از تبریز ۲۷ ذی‌حجه ، اردوی صمدخان سه بار حمله نموده و شکست خورده عقب نشست . »

صبح : صمدخان فرمانده عساکر شاهی است که مأمورند تبریز را محاصره نمایند ، هزیمت و رجعت مومی الیه مجدداً به احرار ایران قوت و شدت ایرات کرده و افکار عمومیه را که دیروز دارای یأس و هیجان بود از محاصره تبریز ، امروز تسکین و مطمئن کرد .

۲۶ ذی حجه از لندن ۲۷ ذی حجه

روزنامه مریخ پست^۱ می‌گوید :

مداخله روس و انگلیس در داخله ایران اغتشاش و خیمی تولید خواهد کرد نهایت‌الامر بین این دولت را بهم خواهد زد . بنا بر معلوماتی که از منابع موثوقه گرفته‌ایم عشیره ... ۲۰ که اطراف اصفهان مقیم هستند ، هر چند تا بحال به این مجادلات بی طرفانه نگاه می‌کردند اخیراً به فرقه احرار ملحق شده‌اند . رئیس عشیره مذکور در وقتی که در پاریس بود با ایران تعاطی افکار کرد و قرار داده که در ضد استبداد صرف مساعی نماید ، به وکیل خودش که در اصفهان است تلگرافی نمود و امر داده که با احرار ایران مالاً و جاناً درکار اقدام نماید .

احرار ایرانیان که به سفارتخانه عثمانی در طهران ملتجی شده‌اند هنوز در آنجا هستند . صدر اعظم کامل پاشا به مصلحت گزار شدیداً امروز تنبه کرده است که متحصنین را حمایت و اعانت نمایند . احرار ایرانیه که در اسلامبول مقیم هستند به نزد صدر اعظم رفته ، عزل قوری عباسعلی خان را که ترجمان سفارت

عثمانی است استدعا کرده‌اند. «مرقوم» از خفی‌های شاه است و به متحصنین هر معامله کمی می‌کند^۱. بختیارها قوتشان مرکب است از پنجاه هزار سوار، در این جدال مقدس حریت بی‌شبهه احرار مظفریت خواهند کرد، جناب حق احرار ایران را مظفر و منصور نماید.

۳۰ ذی حجه :

مظفریت قطعی سردار احرار ستارخان را نظر به تلگرافی که امروز وارد شد نشر کردیم. دیروز از تبریز از راه تفلیس، تلگرافاتی گرفته شد. والی مراغه صمدخان، با يك فرقه عظیمه مستبده که در معیتش هستند، جهت وارد شدن و ضبط تبریز چند دفعه هجوم کرد و با مدافعات غیورانه احرار شکست خورده و بعد در شش ساعتی تبریز یعنی سردود، اردوگاه قرارداد و بعد با سوارهای کرد که در معیتش بودند دهات اطراف را نهب و غارت کرده. این خیر که به مجاهد حریت ستارخان رسید، مشارالیه با جمع کثیری از مجاهدین به اردوی صمدخان از هر طرف تعرض کرد و نتیجه محاربه شدید که چهار ساعت دوام کرد، احرار غلبت متوالیه را نایل شدند. اردوی صمدخان با خسارات کلیه پریشان گردید. مجتهد اول ایران که در نجف مقیم است شاه را در نظر ملت با خیانت اتهام نموده و دادن مالیات را به چنین خائنی حرام کرده ایرانیان شروع کردند به اینکه به این حکومت مستبده مالیات ندهند ایرانیان که در اسلامبول و جوار آن مقیم هستند عده‌شان زیاد از بیست هزار نفرند. و در تمام خاک عثمانی زیاده از صد هزار نفرند، از هر کدام از اینها هر سالی يك صد نود غروش^۲ مالیات گرفته می‌شود؛ و در صندوق سفارتخانه ایران سالی پنجاه شصت هزار لیره پول جمع می‌شد. شاه ظالم محض اینکه این مبلغ را از دست ندهد به اینجا يك مأموری فرستاده، مأمور «مرقوم» در هتل لندن اقامت کرده و سعی می‌کند مجدداً ایرانیان را به دادن مالیات مجبور کند. احرار ایران که در اسلامبول مقیم هستند عموماً به فرق جمهوری منسوبند، قطعاً بیان کرده‌اند و قرار داده‌اند يك پیاله جای به این شخص نخواهند داد، در این صورت مصارف سیاحت این بیچاره نیز از دستش خواهد رفت. انتهی

این بود نوشته‌جاتی که حاصل شد. مراد از رئیس بختیاری که در پاریس است علیقلی خان بختیاری است، مراد از وکیلش که در اصفهان می‌باشد نجفقلی خان صمصام السلطنه می‌باشد، مراد از مجتهد اول که در نجف می‌باشد جناب آخوند ملا کاظم است، مراد از مأمور مرقوم که در لندن است گویا علاءالملک و یا وکیل‌الملک است که در چندی